



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۳۰ آبان ۱۴۰۳
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۴۶
 بررسی استدلال به مفهوم شرط - بررسی پاسخ محقق خراسانی به شیخ انصاری - کلام محقق عراقی و بررسی آن - کلام محقق اصفهانی و بررسی آن - رساله الحقوق - آثار ترک نگاه حرام
 سال شانزدهم
 جلسه: ۴۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم نسبت به پاسخ محقق خراسانی به شیخ انصاری اشکالات و ایراداتی مطرح شده است. شیخ انصاری شرط را در آیه نبأ محقق موضوع می دانست و به همین جهت قائل به عدم وجود مفهوم شرط در این آیه شد، اما محقق خراسانی بر خلاف ایشان معتقدند شرط در آیه نبأ از قبیل شرط محقق موضوع نیست.

نسبت به این پاسخ امام خمینی، محقق نایینی و برخی دیگر مطالبی را ذکر کردند که ما اجمالاً اینها را مورد بررسی قرار دادیم.

کلام محقق عراقی

محقق عراقی نیز در مورد این سخن محقق خراسانی مطلبی دارند که مناسب است ذکر شود. ایشان می فرماید اگر ما در آیه نبأ بگوییم موضوع عبارت از مطلق نبأ و خبر است و شرط را مجئ الفاسق بدانیم، آیه یک مفهومی دارد که آن مفهوم دارای دو مصداق است، کانه اینچنین می شود که «الخبر اذا جاء به الفاسق فتبینوا»، مفهومش این است که «الخبر اذا لم یجئ به الفاسق فلا یجب التبین»، این مفهوم دو مصداق دارد اذا لم یجئ به الفاسق، یک مصداقش این است که اصلاً خبری نیاورد، مصداق دیگرش این است که عادل خبری بیاورد. عدم مجئ الفاسق بالنبأ گاهی سالبه به انتفاء موضوع است یعنی اصلاً فاسق خبری نیاورد، یک مصداقش هم مجئ العادل بالنبأ است.

ایشان تا اینجا همان حرف محقق خراسانی را مطرح کرده که موضوع عبارت است از خبر و نبأ و شرط نیز مجئ الفاسق است، محقق عراقی می فرماید اگر ما شرط را خود مجئ بدانیم و موضوع را نبأ الفاسق و خبر الفاسق قرار دهیم، این می شود شرط محقق موضوع، همان که شیخ انصاری گفته است.

فرق سخن شیخ انصاری و محقق عراقی در این است که شیخ انصاری موضوع را مجئ الفاسق بالنبأ قرار داد ولی محقق عراقی موضوع را نبأ الفاسق قرار داده و شرط را مجئ و به این جهت می گوید شرط محقق موضوع است.^۱

بررسی کلام محقق عراقی

این فرمایش محقق عراقی جای خدشه دارد.

اشکال اول

^۱ نهایه الافکار، ج ۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

اشکال اول همان است که به محقق خراسانی وارد شد که این بر خلاف ظاهر آیه است. یعنی اگر ما بگوییم موضوع نبأ است، به نوعی بر خلاف ظاهر آیه عمل کردیم، گویا در ظاهر آیه تصرف کردیم و این خودش یک مشکلی است، همانطور که به محقق خراسانی این اشکال وارد بود به محقق عراقی نیز این اشکال وارد است.

اشکال دوم

محقق عراقی می‌گوید اگر ما موضوع را مطلق نبأ بدانیم، مفهومی دو مصداق دارد. ایشان اینطور فرمود، گفت اگر بگوییم موضوع آیه خبر و نبأ است کأنه معنای آیه این می‌شود النبأ اذا جاء به الفاسق فتبینوا، مفهومی این است خبر، اگر فاسق آن را نیاورد تبیین لازم نیست. اینکه فاسق خبر نیاورد گفتند دو مصداق دارد، یکی اینکه اصلاً خبری را فاسق نیاورده و هیچ خبری در کار نیست، سالبه به انتفاء موضوع است و یک فرض و مصداقش این است که عادل خبر را آورده باشد. این دو مصداق در مفهوم آیه بود. در ادامه در فرض دوم هم گفتند دو مصداق دارد، یعنی در هر دو فرض دو مصداق تعریف کرد، گفت دو مصداق دارد، وجود دو مصداق در هر دو فرض مسئله را و گرفتار ابهام کرده است. یعنی اگر گفتیم موضوع مطلق نبأ باشد، شرط هم مجی الفاسق باشد، این مفهومی دو مصداق دارد، اگر گفتیم موضوع مجی الفاسق بالنبأ باشد، شرط هم مجی باشد، این هم باز مفهومی دو مصداق دارد. این به نظر می‌رسد دچار ابهام است.

به هر حال مطلب محقق عراقی تقریباً همان است که محقق خراسانی گفته و چندان نکته مهمی ندارد، هرچند تفاوت هم دارد اما اشکال مهم به محقق عراقی همین است که خلاف ظاهر است.

کلام محقق اصفهانی

محقق اصفهانی تقریباً با محقق خراسانی هم نظر است، ایشان نیز می‌گوید مجی الفاسق بالنبأ چنانچه شیخ انصاری فرموده، از مقومات موضوع است. شیخ انصاری نظرشان این بود که چون موضوع عبارت است از خبر الفاسق و شرط مجی الفاسق بالخبر است این شرط می‌شود محقق موضوع، لذا فرمودند که مفهوم ندارند. محقق خراسانی نیز این را قبول دارد ولی معتقدند اصلاً موضوع آن نیست، حال چرا محقق موضوع است؟ ایشان نکته‌ای که اضافه بیان می‌کند این است که درست است که اینجا ما می‌توانیم مجی العادل بالخبر را فرض کنیم، این امکان وجود دارد، منتهی حتی اگر مجی العادل بالخبر باشد باز این شرط محقق موضوع است، این تفاوت بیان محقق اصفهانی است با دیگران و با آنچه محقق خراسانی گفته‌اند. یعنی ایشان نیز در مورد شرط مجی الفاسق بالخبر که در آیه بیان شده است معتقد است این مقوم موضوع است حتی اگر ما آن فرض دیگر را نیز در نظر بگیریم، یعنی مجی العادل بالخبر، زیرا ما اگر مثل «إن جائك زيد فاکرمه» بتوانیم موضوع را جداگانه فرض کنیم که دارای دو حالت باشد، اینجا می‌توانیم بگوییم اگر یک حالت موضوع از بین رفت، خود موضوع که از بین نرفته است، لذا آن حالت دیگر معنا پیدا می‌کند. بالاخره موضوع باید باقی باشد مثل زيد، دو حالت برایش تصویر کنیم، مجی و عدم مجی که وجوب اکرام که در فرض مجی ثابت بود، در فرض عدم مجی منتفی شود، ولی موضوع باید موجود باشد. لکن این جا با «إن جائك زيد» فرق دارد، اینجا خود مجی الفاسق بالخبر وقتی منتفی شد، دیگر ما فرض وجود موضوع نمی‌توانیم داشته باشیم، در «إن جائك زيد»، مجی، از مقومات موضوع نیست، بلکه از عوارض و توالی موضوع است، اما در آیه نبأ، مجی الفاسق بالنبأ و مجی العادل بالنبأ (از این جهت فرقی نمی‌کند) اینها از مقومات وجود موضوع است ما نمی‌توانیم بین موضوع و مجی فرق قائل شویم، زیرا بین نبأ و انباء، بین خبر و اخبار فاسق خبری نیست،

اینها وجودا یکی هستند، مثل ایجاد و وجود، آیا ایجاد و وجود فرقی دارند با هم؟ به حسب واقع نه، ولی به حسب لحاظ و اعتبار فرق دارند. وجود به اعتبار خود آن شیء است و ایجاد به اعتبار فاعل شیء، وجود دهنده. وقتی می‌گوییم این شیء وجود دارد یا ایجاد شده است یا فلانی آن را ایجاد کرده، ایجاد عین وجود است، بین ایجاد و وجود فاصله و تفاوتی نیست الا بالاعتبار، نمی‌شود ایجاد باشد ولی وجود نباشد، وجود باشد ولی ایجاد نباشد. اینجا در مورد مجئی الفاسق بالخبر نیز همینطور است، مجئی الفاسق بالنبا با مجئی العادل بالنبا فرقی نمی‌کند هر دو اخبار است، اخبار چه توسط عادل باشد و چه توسط فاسق باشد، ملازم و متحد با وجود خبر است. پس خبر هست، لذا اگر مجئی الفاسق بالخبر منتفی شد، دیگر ما چیزی به نام خبر نداریم که بخواهد آن را عادل آورده باشد. ایشان در واقع از این راه می‌خواهد این را شرط محقق موضوع بداند.^۱

بررسی کلام محقق اصفهانی

مشکل این است که مجئی فاسق بالنبا، اگر به عنوان موضوع فرض شود، (چنانچه شیخ انصاری فرض کرده، مدعای شیخ انصاری این است که این شرط مقوم موضوع است. یعنی اگر شرط منتفی شد، موضوع نیز منتفی می‌شود) آیا واقعا اگر منتفی شد، این ملازم با این است که ذات نبأ نیز منتفی شود؟ خیر؛ این بر می‌گردد به این که ما موضوع را چه چیز فرض کنیم، آن طوری که ایشان فرض کرده همان مسئله اتفاق می‌افتد، اینکه ایشان می‌فرماید بین ایجاد و وجود فرقی نیست درست است، ولی اگر وجود به لحاظ یک ایجاد کننده خاص در نظر گرفته شود با نفی ایجاد، وجود هم نفی می‌شود، ولی اگر مطلق ایجاد لحاظ شود دیگر فرق نمی‌کند که این موجد چه کسی باشد. پس این لحاظ و اضافه اینجا خیلی مهم است که آیا ما به این لحاظ توجه کنیم یا خیر؟ بالاخره این هم خالی از مسامحه نیست.

بحث جلسه آینده

می‌ماند مطلبی که ما بعد از نقل کلمات این بزرگان و بررسی آنها باید اینجا بیان کنیم که بالاخره موضوع در این آیه چیست و چه معنایی دارد و آیا این آیه به خصوص مفهوم دارد یا خیر؟ اینجا سه احتمال در رابطه با موضوع قرار دارد که باید آن را بررسی کنیم.

شرح رساله حقوق

عرض کردیم فرو بستن چشم و ترک نگاه حرام، اعون الاعوان برای حفظ عورت از حرام است. برای اینکه حق عورت رعایت شود مهمترین کار و اولین گام غض البصر است، فرو بستن چشم، پرهیز از خیره شدن و زل زدن، چشم را پایین انداختن، این را توضیح دادیم.

آثار ترک نگاه حرام

گفتیم نگاه حرام چه پیامدهای منفی دارد. از این طرف ترک نگاه حرام چه آثار مثبتی دارد.

۱. چشیدن طعم ایمان

یک اثر مهم و مثبت آن را قبلا ذکر کردیم که همان روایتی که امام صادق (ع) فرمود «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» کسی که به خاطر خدا نه غیر خدا نگاه مسموم را ترک کند، خداوند ایمانی را به او عطا خواهد کرد که طعم و مزه شربینی و حلاوت آن ایمان را بچشد. مهمترین اثر ترک نگاه حرام است. این را قبلا توضیح دادیم.

^۱ نهایه الدرایه، ج ۲، ص ۷۶.

۲. امنیت و آرامش قلبی و روحی

امنیت و آرامش قلبی و روحی در مقابل اضطراب که ناشی از نگاه حرام است. توضیح دادیم که چشم و گوش دروازه‌های معرفت و آگاهی ذهن هستند. بسیاری از آگاهی‌های ما و احساس‌های ما و گرایش‌های ما با دیدن شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و این می‌تواند هم مفید و هم بسیار خطرناک باشد. گفتیم وقتی نگاه حرام باشد، ذهن با تصویرسازی و با انضمام تصاویر و قوه تخیل به جایی می‌رسد که دائماً در حسرت و اضطراب و فشار روحی است. اما در مقابل کسی که چشم از حرام فرو ببندد، آسادگی و آرامش روحی پیدا می‌کند. در روایت وارد شده است «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبِهِ» کسی که چشمش را فرو ببندد روح و روان و جاننش را و آسوده و راحت کرده است. ما فکر می‌کنیم که دیدن‌ها که موجب لذت‌های آنی می‌شود می‌تواند خواسته نفس ما را برآورده کند. این مطالبه‌ای است که نفس اماره از ما دارد و وقتی این مطالبه پاسخ داده شود، پا در دایره مطالبه بعدی می‌گذارد، مثل چشیدن آب دریا در هنگام تشنگی است، نه تنها تشنگی رفع نمی‌شود، بلکه لحظه به لحظه انسان را تشنه‌تر می‌کند، اینجا نیز همین است، این نگاه کردن میل به نگاه را بیشتر می‌کند، تشنگی به نگاه را افزون می‌کند و قانع نیست به آنچه که می‌بیند و فراتر از آن را می‌خواهد و این انسان را نا آرام و روح را گرفتار می‌کند. اینکه امام می‌فرماید: «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبِهِ» این یک واقعیتی است که حتی علم امروز این را تأیید کرده است. آرامش روحی و امنیت روانی با پرهیز حاصل می‌شود نه با پاسخ دادن به خواسته نفس.

۳. بصیرت

این آثار همانطور که قبلاً گفتیم بخشی دنیوی است و بخشی اخروی بخشی مادی و بخشی معنوی است و مادی و معنوی در همین دنیا محقق است و بعضی‌ها هم اثر اخروی است. مثلاً یکی از آثار ترک نگاه حرام برخوردار از بصیرت است، انسان چشم بصیرت پیدا می‌کند. انسان به حقائق این عالم می‌تواند دسترسی پیدا کند. کسی که چشمش را کنترل می‌کند، چشم سر را در اختیار می‌گیرد، چشم دل او به حقائق باز می‌شود. این هم روایت هم دارد.

۴. گریان نشدن چشم در قیامت

در آخرت نیز ترک نظر حرام آثار فراوانی دارد برخوردار از نعمت‌های الهی، اینکه کسی که از نگاه حرام اجتناب کند جایگاه او در بهشت برین است و چشم او در روز قیامت گریان نخواهد بود. در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) وارد شده است که می‌فرماید در روز قیامت همه چشم‌ها گریان هستند الا سه چشم، یعنی سه دسته انسان‌ها به خاطر چشمشان گریان نیستند در آن روز؛ یک دسته آن چشمی که از ترس خدا و خشیت خدا در دنیا اشک می‌ریزند، آنجا دیگر چشمش گریان نیست؛ دوم چشمی که از حرام بسته شده باشد، اگر کسی چشمش را از حرام در این دنیا ببندد آنجا گریان نخواهد بود و سوم چشمی که در راه خدا تا صبح بیداری کشیده باشد، حال این بیداری چشم در راه خدا جلوه‌های مختلفی دارد، کسی که نگهبانی می‌دهد، کسی که از مرزهای کشور اسلامی محافظت می‌کند و چشمش بیدار است برای خدا، اینهایی که کارهایی که انجام می‌دهند مجبورند در شب انجام میدهند ولو می‌خواهد در بیمارستان باشد، مراقبت مریض باشد، مأموریت باشد یا نگهبانی باشد اگر برای خدا باشد روز قیامت این چشم گریان نیست و یا حتی چشمی که بالاخره ممکن است برای خدا بیداری بکشد و مطالعه کند برای کشف یک حکم خدا یا مجهول علمی. یاری‌گر دوم ذکر الموت است که در جلسه آینده بدان می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»